سالنامهٔ علمی ـ تخصصی
سال هشتم، شمارهٔ ۸، سال ۱۴۰۴

واکاوی استقلال و تبعیت حجیت مدلول التزامی در فرض سقوط مدلول مطابقی؛ با تأکید بر مبانی محقق خویی و شهید صدر[1]

امیرحسین ایمانی[2]، عباس نوری احمدآبادی[3]

چکیده

مسئلهٔ سرایت یا عدم سرایت سقوط حجیت از مدلول مطابقی به مدلول التزامی، از مسائل مهم دانش اصول است که پاسخ به آن در بسیاری از مباحث اصولی و فقهی نقش تعیین‌کننده دارد. پرسش بنیادین آن است که آیا سقوط حجیت مدلول مطابقی، در همهٔ فروض، مستلزم سقوط حجیت مدلول التزامی است یا آنکه بقای حجیت مدلول التزامی تابع ماهیت آن و منشأ سقوط حجیت در مدلول مطابقی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و بر پایهٔ مبانی محقق خویی و شهید صدر، درصدد ارائهٔ ضابطه‌ای فراگیر برای پاسخ به این مسئله برآمده است. نوآوری این نوشتار در تفکیک میان دو صنف مدلول التزامی

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷ تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۵/۵/۲۶
۲. فقه پژوه سطح چهار مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. amirimani31318@gmail.com
۳. پژوهشگر مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام. abbasnoury@gmail.com

مستقل و مدلول التزامی تحلیلی و نیز تحلیل تأثیر عوامل مختلف سقوط حجیت بر هر یک از آن‌هاست. بر این اساس، مقاله پس از تبیین ماهیت مدلول تحلیلی و تحریر محل نزاع، ظرفیت انحلال حجیت بر حصص خبری را بررسی کرده و سپس با تحلیل منشأ سقوط حجیت، نظریهٔ مختار را تبیین می‌نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مدلول التزامی مستقل، سقوط حجیت مدلول التزامی تابع سقوط مدلول مطابقی نخواهد بود؛ ولی در مدلول‌های التزامی تحلیلی که از انحلال عقلی مدلول مطابقی و کشف لایه‌های زیرین آن حاصل می‌شوند، معیار بقای حجیت، تحلیل دقیق نسبت میان حصص خبری و منشأ سقوط اعتبار است. ازاین‌رو هرگاه سقوط حجیت ناشی از مانعی باشد که ناظر به حصهٔ مشترک میان مدلول مطابقی و تحلیلی است، سرایت سقوط حجیت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ اما در فرض قصور مقتضی، حجیت مدلول تحلیلی در حدود کاشفیت باقی‌ماندهٔ آن، تحت اطلاق ادلهٔ اعتبار شرعی، قابل اثبات است. برآیند نهایی پژوهش آن است که مسئلهٔ تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی، نه با نظریهٔ تبعیت مطلق و نه با استقلال مطلق قابل تبیین است؛ بلکه پاسخ صحیح، مبتنی بر تفصیل میان اقسام مدلول التزامی و تحلیل منشأ سقوط حجیت در هر مورد خواهد بود.

واژگان کلیدی: حجیت، مدلول مطابقی، مدلول التزامی تحلیلی، سقوط حجیت، تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی، محقق خویی، شهید صدر.

مقدمه

حکایت و دلالت، بنیادی‌ترین ویژگی لفظ در مقام ابراز مقاصد است. در دانش منطق، دلالت وضعی الفاظ بر معانی به سه دستهٔ مطابقی، تضمنی و التزامی منقسم می‌گردد.[1] شارع مقدس نیز در مقام القای تکالیف به مکلفان، شیوهٔ تخاطب عرفی را برگزیده است؛ ازاین‌رو، الفاظ صادرشده از ناحیهٔ شارع، واجد تمام خواص عرفی دلالت بوده و فقیهان در فرایند استنباط، افزون بر منطوق کلام، به ظهور کلام در مدالیل تضمنی و التزامی نیز تمسک می‌جویند.

گره‌گاه اصلی زمانی پدیدار می‌شود که دلالت لفظ در ناحیهٔ مراد جدی، متصف به حجیت گشته و به شارع استناد یابد؛ اما پس از ثبوت این حجیت اولیه، مدلول مطابقی به جهت عوارضی همچون علم به خلاف، ابتلا به معارض یا نسخ، از درجهٔ اعتبار ساقط گردد؛ در این صورت آیا مدلول

[1]. ابن سینا، **الإشارات و التنبیهات**، ص۴۲؛ سبزواری، **شرح المنظومة**، ج۱، ص۱۰۳.

التزامی که با مدلول مطابقی حجیت اولیه را کسب کرده، تابعیت در حجیت خود را حفظ کرده و از حجیت ساقط می‌شود یا مستقلا حجت باقی می‌ماند؟ به بیان دیگر، آیا با مبتلا شدن مدلول مطابقی به موانع حجیت، مدلول التزامی نیز لزوما از اعتبار شرعی ساقط می‌شود، یا آنکه ادلهٔ حجیت در اینجا واجد ظرفیت انحلال بوده و مدلول التزامی می‌تواند به‌عنوان یک حجت شرعی مستقل باقی بماند؟

برای تبیین دقیق قلمرو پژوهش، تفکیک میان حالات مختلف دلالت التزامی ضروری است. در فرضی که مدلول التزامی با مدلول مطابقی «مساوی» باشد، بدیهی است که علم به بطلان ملزوم، عقلا مستلزم بطلان لازم و در نتیجه سقوط حجیت التزامی است. اما کانون توجه این نوشتار، فرضی است که مدلول التزامی از حیث گسترهٔ مفهومی، «اعم» از مدلول مطابقی باشد. مراد از اعم بودن مدلول التزامی آن است که نفی ملزوم، لزوما به معنای نفی لازم نباشد. به‌عنوان مثال، اگر بینه‌ای شهادت دهد که «این مایع، خمر است»، مدلول التزامی آن «نجاست این مایع» است. حال اگر با قرینه‌ای قطعی ثابت شود که این مایع خمر نیست، آیا می‌توان نجاست آن را نیز نفی کرد؟ خیر؛ زیرا نجاست مفهومی اعم است و ممکن است مایع مذکور خمر نباشد، اما به جهت دیگری (نظیر خون بودن) نجس باشد. این نوشتار با عبور از فرض تساوی، تمرکز خود را بر واکاوی ماهوی امکان بقای حجیت در فرض «اعمیت» معطوف می‌دارد.

همچنین، برای تدقیق در محل نزاع، باید مواردی را که لایهٔ التزامی کلام، خود موضوعی مستقل برای ادلهٔ حجیت است، از دایرهٔ بحث خارج نمود. بر اساس مبانی اصولی، گاه یک کلام نسبت به مدلول مطابقی‌اش صرفا یک «ادعا» محسوب شده و حجت نیست، اما لایهٔ التزامی آن واجد عنوان «اقرار» گشته و مستقلا مشمول دلیل اعتبار قرار می‌گیرد. در چنین مواردی، حجیت التزامی اساسا علقهٔ تبعیتی با مطابقی ندارد و از محل نزاع این پژوهش خارج است.[1]

بنابراین، نقطهٔ ثقل پژوهش در جایی است که حجیت، ابتدا لایهٔ مطابقی را دربرگرفته و لایهٔ التزامی تنها از رهگذر آن واجد اعتبار گشته باشد؛ اما در ادامه، مدلول مطابقی خواه به دلیل عروض مانع (مانند تعارض) و خواه به جهت فقدان مقتضی (مانند نقص نصاب شهود)، از اعتبار ساقط گردد.

---

[1]. شهیدی، **تقریرات درس خارج اصول فقه**، جلسهٔ ۹۵، مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۴.

پیشینه

اهمیت این مسئله در گسترهٔ دانش اصول و فقه بسیار پررنگ است. اصولیان در مباحثی نظیر تصحیح امر به ضد و بهره‌گیری از دلالت التزامی جهت نفی ثالث در باب تعارض، به‌طور مستقیم از ثمرات این بحث بهره برده‌اند. در ساحت فقه نیز اتخاذ مبنا در این مسئله، سرنوشت فروعات پرشماری را دگرگون می‌سازد.

پیش از این، مقالاتی نظیر «تبعیت مدلول التزامی بین بمعنی‌الاخص از مدلول مطابقی در حجیت»[1] به صورت مستقیم، و نوشتارهایی مانند «واکاوی قاعده تبعیض در حجیت»[2] و «حجیت متعارضان در نفی حکم ثالث»[3] به صورت غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند. با این وجود، برخورد عالمان اصول در تطبیق این مسئله، نشان‌دهندهٔ وجود تفاوت‌های مبنایی شگرفی است که ریشه در فقدان یک تحلیل دقیق از ماهیت و اقسام مدلول التزامی، در کنار ارزیابی مناشی سقوط اعتبار دارد.

نوآوری نوشتار حاضر در آن است که برخلاف رویه‌های پیشین که به نحو «مطلق» به مسئله می‌نگریستند، با رویکردی تحلیلی میان دو صنف مدلول (مستقل و تحلیلی) تفکیک قائل شده است. این پژوهش صرفا به گزارش آرای محقق خویی و شهید صدر بسنده نکرده، بلکه با تحلیل مبانی این دو فقیه در باب «کاشفیت ذاتی» و «انحلال حجیت بر حصص»، ضابطه‌ای نو برای تشخیص مرز میان استقلال و تبعیت ارائه می‌دهد.

لذا پرسش اصلی تحقیق این است که بر اساس لایه‌بندی خبر به مدلول مستقل و تحلیلی، هر یک از عوامل سقوط (تکاذب و قصور مقتضی) چه تأثیری بر بقای حجیت در لایه‌های التزامی خبر دارند؟

حال در راستای پاسخ به این پرسش، مطالب این نوشتار در چهار گفتار اصلی سامان یافته است:

---

[1]. صادق‌پور، «تبعیت مدلول التزامی بین بمعنی الأخص از مدلول مطابقی در حجیت»، **فصلنامهٔ پژوهش‌های اصولی**، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳۳، ۱۴۰۱ هـ.ش.

[2]. شاکری، فخلعی، «واکاوی قاعدهٔ تبعیض در حجیت»، **جستارهای فقهی و اصولی**، سال ششم، شمارهٔ ۱۸، بهار ۱۳۹۹، صص ۹-۳۴.

[3]. اسلامی مهدی‌آبادی، تولایی، «حجیت متعارضان در نفی حکم ثالث»، **فصلنامهٔ فقه و اصول**، سال چهل و هفتم، شماره ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۴، صص ۷۹-۹۸.

در گفتار اول: به‌عنوان مبادی تصوری، به تبیین ماهوی و مفهومی «مدلول تحلیلی» پرداخته شده و تمایز آن با مدلول التزامی مستقل روشن می‌گردد.

در گفتار دوم: با تحریر دقیق محل نزاع، ضرورت تفکیک مقام «تولد دلالت» از مقام «اتصاف به حجیت» بررسی شده و ظرفیت انحلال جعل بر حصص خبری اثبات می‌شود.

در گفتار سوم: عوامل سقوط حجیت تحلیل شده و مرز دقیق میان سقوط ناشی از «مانع و تکاذب» با سقوط ناشی از «قصور مقتضی» در مقام اثبات ترسیم می‌گردد.

در گفتار چهارم: ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مطرح در مسئله (اعم از مشهور و معاصرین)، نظریهٔ مختار به‌صورت قاعده‌مند تبیین و مستدل می‌گردد.

گفتار اول: مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به واکاوی نسبت میان حجیت مدالیل کلام در ظرف سقوط، تنقیح مفاهیم بنیادین پژوهش و تبیین دقیق اصطلاحاتی که شاکلهٔ این نوشتار بر آن‌ها استوار است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. در این بخش، ضمن مروری گذرا بر هندسهٔ دلالت، پرده از ماهیت «مدلول تحلیلی» - به‌عنوان گرانیگاه این پژوهش - برداشته می‌شود.

۱. چیستی و اقسام دلالت

دلالت در لغت به معنای راهنمایی کردن است و در اصطلاح اهل منطق و اصول، عبارت است از «رابطهٔ علمی میان دو شیء، به گونه‌ای که علم به یکی (دال)، سبب انتقال ذهن به دیگری (مدلول) گردد.»[۱]

در لسان شرع و عرف تخاطب، دلالت جلیهٔ وضعی الفاظ بر معانی به سه قسم تقسیم می‌گردد: نخست، دلالت مطابقی که دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع‌له است؛ دوم، دلالت تضمنی که دلالت لفظ بر جزء معنای موضوع‌له است؛ و سوم، دلالت التزامی که دلالت لفظ بر معنایی خارج از موضوع‌له، اما دارای مناسبت و تلازم ذهنی با آن است.[۲]

---

[۱]. طوسی، **شرح الإشارات**، ج۱، ص۲۸.

[۲]. حلی، **الجوهر النضید**، ص۸.

۲. واکاوی ماهیت مدلول التزامی و حیثیات آن

مدلول التزامی در شکل‌گیری خود، وام‌دار مدلول مطابقی است. به اعتراف بزرگان اهل منطق، دلالت مطابقی ادراکی است که مستقیما به‌واسطهٔ علقهٔ وضعیه فهمیده می‌شود، اما دلالت التزامی با مشارکت توأمان «وضع» و «عقل» شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که ذهن ابتدا از لفظ به معنای مطابقی منتقل‌شده و سپس از رهگذر آن، به معنای ملازم با آن منتقل می‌گردد. ازاین‌رو، مدلول التزامی در ناحیهٔ حدوث و تولد، همواره تابعی از مدلول مطابقی است.

برای تحریر دقیق محل نزاع در این پژوهش، توجه به یک حیث مفهومی در نسبت‌سنجی میان این دو مدلول حائز اهمیت است: گاه مدلول التزامی با مدلول مطابقی «مساوی» است (مانند تلازم انحصاری علت و معلول)؛ در این فرض، پرواضح است که با علم به کذب یا بطلان مدلول مطابقی، مدلول التزامی نیز منطقا ساقط می‌گردد. اما کانون توجه این نوشتار، فرضی است که مدلول التزامی از حیث گسترهٔ مفهومی، «اعم» از مدلول مطابقی باشد. در فرض اعمیت، نفی اخص (مدلول مطابقی)، عقلا مستلزم نفی اعم (مدلول التزامی) نیست و احتمال بقای مدلول التزامی پابرجاست.

از دیگر سو، مدلول التزامی بر اساس کیفیت انتقال ذهن و گسترهٔ علقهٔ تلازم میان ملزوم و لازم، در دانش منطق به سه مرتبهٔ بنیادین منقسم می‌گردد: نخست، «بیّن به معنی الاخص» که در آن صرف تصور موضوع‌له (ملزوم) برای انتقال قهری و بی‌واسطهٔ ذهن به لازم کفایت می‌کند (مانند تصور آتش و انتقال به حرارت)؛ دوم، «بیّن به معنی الاعم» که انتقال ذهن در آن منوط به تصور هم‌زمان ملزوم، لازم و ادراک علقهٔ تلازم میان آن دو است (مانند تصور عدد دو و تصدیق به زوجیت)؛ و سوم، «غیر بیّن» که جزم به ملازمه در آن، نه از طریق تصور ساده، بلکه نیازمند اقامهٔ برهان و استدلال عقلی است.[1]

این تقسیم‌بندی، مبیّن نقش محوری ملاحظات ذهنی در فهم پیوند میان مفاهیم است؛ وجه اشتراک این اقسام آن است که مدلول التزامی همواره در طول مدلول مطابقی و در امتداد آن متولد می‌شود. همین شکل‌گیری طولی، از منظر این نوشتار، خاستگاه اصلی برای تفکیک

[1]. طوسی، **أساس الاقتباس**، ص۷؛ سبزواری، **شرح المنظومة**، ج۱، ص۱۰۳.

مدالیل التزامی به دو صنف «تحلیلی» و «مستقل» است که در ادامه به تبیین آن‌ها خواهد آمد.

تفکیک بنیادین: مدلول تحلیلی و مدلول مستقل (غیرتحلیلی)

مهم‌ترین گره‌گشایی مفهومی در این مسئله، تفکیک میان دو نوع خوانش از مدلول تضمنی و التزامی است. اصولیان در مواجهه با مدالیل کلام، گاه با مدلولی روبه‌رو هستند که در عالم خارج تکثر دارد و گاه با مدلولی که تکثر آن صرفا زاییدهٔ تحلیل ذهن است. بر این اساس، مدالیل غیرمطابقی به دو دستهٔ «غیرتحلیلی» و «تحلیلی» منقسم می‌گردند:

الف) مدلول غیرتحلیلی (ارتباط عرضی و مستقل):

مدلول غیرتحلیلی، حالتی است که دال واحد است، اما مدلول‌های مطابقی متعدد و مستقلی در عرض یکدیگر دارد که به یکدیگر وابسته نیستند. شارحان شهید صدر در تبیین این قسم می‌نویسند: اگر شاهدی گواهی دهد که «این کتابخانه متعلق به زید است»، این گزاره به تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه، مدالیل مستقلی دارد. حال اگر بعدا مشخص شود بخشی از کتاب‌ها متعلق به زید نیست (سقوط بخشی از مدلول)، این امر موجب بی‌اعتباری کل شهادت نمی‌شود و شهادت نسبت به سایر کتاب‌ها همچنان معتبر باقی می‌ماند.[1]

در اینجا مدالیل در عرض هم بوده و انحلال حجیت در آن‌ها به‌راحتی تصویر می‌شود. برای درک ریشهٔ استقلال حجیت در برخی مدالیل، باید به تحلیل سیرهٔ عقلاییه در مواجهه با اخبار پرداخت. شهید صدر با طرح انگارهٔ «مصبّ داعی کذب» (کانون انگیزهٔ دروغ‌پردازی)، راهی برای تفکیک حجیت گشوده است. از منظر عقلایی، هرگاه کسی خبری را جعل می‌کند، انگیزهٔ او از کذب (داعی کذب) معمولا به بخش خاصی از خبر تعلق می‌گیرد که نفع یا غرض او در آن نهفته است. در این موارد، لایه‌های دیگر خبر که خارج از کانون انگیزهٔ دروغ‌پرداز است، لزوما کاشفیت خود را از دست نمی‌دهند؛ چراکه وجهی

[1]. صدر، **دروس في علم الأصول** (شرح ناجی طالب)، ج۳، ص۱۴۶؛ حسین، حسن محمد فیاض ، **شرح الحلقة الثالثة** (حسین)، ج۱، ص۲۳۰.

برای سرایت کذب از «مصبّ اصلی» به سایر لوازم خبر وجود ندارد.[1]

ب) مدلول التزامی تحلیلی:

در نقطهٔ مقابل، مدلول تحلیلی به معنایی اطلاق می‌شود که در عالم خارج، وجود مستقلی از مدلول مطابقی ندارد؛ بلکه دال، تنها یک مفهوم بسیط و واحد را حکایت می‌کند، اما «ذهن» و «عقل تحلیلگر»، آن مفهوم واحد را شکافته و به حصص، اجزا یا لوازم طولی تجزیه می‌نماید. در اینجا، مدلول التزامی در طول و دنبالهٔ مدلول مطابقی شکل می‌گیرد و برای روشن شدن این مفهوم کلیدی، توجه به مثال‌های اصولی زیر راهگشا خواهد بود:

- **مثال اول:** فرض کنید خبر ضعیفی دلالت بر «وجوب» یک عمل داشته باشد. مدلول مطابقی این خبر (یعنی حکم الزامی وجوب) به دلیل ضعف سند، حجت نیست. اما ذهن با تحلیل عقلی، مفهوم وجوب را به دو عنصر تجزیه می‌کند: ۱. اصل رجحان و طلب (قدر جامع). ۲. منع از ترک. در اینجا رجحان و طلب، یک مدلول التزامی تحلیلی برای وجوب است. آیا با سقوط حجیت از وجوب، این مدلول تحلیلی (استحباب یا اصل رجحان) می‌تواند مستقلا حجت بماند؟ این دقیقا همان آوردگاهی است که قائلان به تبعیت مطلق مانند محقق خویی حکم به سقوط مدلول تحلیلی می‌دهند؛ زیرا آن را متفرع بر مدلول مطابقی می‌دانند.[2]
- **مثال دوم (صیغهٔ امر و نفی اضداد):** هنگامی که شارع می‌فرماید «صَلِّ» (نماز بخوان)، مدلول مطابقی آن، وجوب نماز است. اما این صیغه، یک مدلول التزامی نیز دارد و آن «نفی حرمت» یا «نفی استحباب» از این عمل است. این مدلول

[1]. صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۵.
[2]. همان؛ شاهرودی، **شرح الحلقة الثالثة**، ج۲، ص۳۰۹.

التزامی، یک دلالت عرفی مستقل نیست، بلکه یک مدلول تحلیلی دقیق است که تنها با شکافتن مفهوم ایجاب به دست می‌آید.[1]

- **مثال سوم (استخراج قدر جامع از اخبار):** گاهی از اخبار متکثری که هر یک داستان متفاوتی دارند (مدلول مطابقی مختلف)، یک مدلول التزامی تحلیلی مشترک استخراج می‌شود؛ مانند روایات متعددی که از نبردهای مختلف امیرمؤمنان گزارش می‌دهند. مدلول مطابقی هر خبر متفاوت است، اما عقل از مجموع آن‌ها، یک مدلول تحلیلی مشترک یعنی «شجاعت» را استنباط می‌کند که این مدلول شانه‌به‌شانهٔ مدالیل مطابقی نایستاده، بلکه در طول و به دنبال آن‌ها شکل می‌گیرد و اعتبار می‌یابد.[2]

۱. نسبت میان اخبار از لازم و ملزوم

در اینجا دیدگاه محقق خویی بر اساس «نظریهٔ حصه» قابل تأمل است. به باور ایشان، در مدالیل تحلیلی، خبر ملزوم، در واقع خبر از طبیعی لازم به نحو مطلق نیست، بلکه شهادت بر حصهٔ خاصی از لازم است که در دل این ملزوم خاص محقق شده است. به‌عنوان مثال، خبر از «آتش»، در واقع خبر از «حرارت خاص در ضمن همین آتش» است، نه مطلق حرارت؛ لذا با منتفی شدن ملزوم، آن حصهٔ تحلیلی نیز بالضروره ساقط می‌شود؛ زیرا حجیت بر مجموع ملزوم و حصهٔ التزامی آن به‌صورت یکپارچه قرار گرفته است.[3] ازاین‌رو مدلول تحلیلی چیزی جز حصه نیست. وقتی از دلالت تحلیلی خبر بر لایه‌ای زیرین سخن گفته شود، مقصود آن است که حجیت شرعی نه بر طبیعی معنا، بلکه بر حصه‌ای خاص (مثلا حرارت موجود در این آتش) قرار گرفته است. لذا تفکیک میان مدلول تحلیلی و مستقل، در حقیقت تفکیک میان حصه و لازم مستقل است.

۲. ضابطه‌شناسی مدلول تحلیلی از مدلول مستقل

برای بازشناسی دقیق دو سنخ مدالیل تحلیلی از مستقل، دو ضابطهٔ اساسی قابل ترسیم

---

[1]. اشکنانی، **توضیح الحلقة الثانیة**، ج۲، ص۸۹.
[2]. صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۵.
[3]. خویی، **محاضرات فی أصول الفقه**، ج۱، ص۱۱۰.

است:

الف) مدلول مستقل (غیرتحلیلی): در این قسم، میان مدالیل مطابقی ارتباطی وجود ندارد (ارتباط عرضی). هر جزء، وجودی منحاز دارد؛ چنان‌که دلالت عدد «ده» بر افراد متمایز، یا خبر از مطالعهٔ بخش‌های مختلف یک کتاب، خبرهایی مستقل‌اند. اگر کذب بخشی از این خبر ثابت شود، به سایر بخش‌ها سرایت نمی‌کند.

ب) مدلول تحلیلی: در نقطهٔ مقابل، مدلول تحلیلی در جایی است که ظاهر خبر، یک گزارش واحد و بسیط است، اما عقل یا عرف آن را به لایه‌ها و حصص طولی تحلیل می‌کند. ملاک تشخیص این قسم، «وحدت عرفی گزارش» است؛ بدین معنا که اگر قید یا وصف، در نظر عرف از عوارض و خصوصیات همان موصوف به شمار آید، مجموع خبر یک گزارش واحد محسوب می‌شود و عرف آن را به دو خبر مستقل تجزیه نمی‌کند.

برای مثال، در شهادت به «رؤیت هلال جنوبی»، جنوبی بودن از اوصاف عرفی هلال است؛ ازاین‌رو، شهادت به اصل هلال و وصف آن یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهد و خدشه در وصف، به اصل گزارش نیز سرایت می‌کند. اما اگر قید، خود واقعیتی مستقل و قابل گزارش باشد، عرف خبر را به دو گزارش مستقل تحلیل می‌کند؛ مانند شهادت به «رؤیت هلال در کنار ابر» که در آن، رؤیت هلال و وجود ابر در کنار آن، دو امر مستقل‌اند و هر یک می‌تواند موضوع خبر جداگانه‌ای قرار گیرد.[1]

نوع مدلول	ملاک و ضابطه	مثال
مدلول مستقل (غیرتحلیلی)	تکثر عرفی گزارش	خبر از ده نفر
مدلول تحلیلی	وحدت عرفی گزارش و بساطت آن در مقام ابراز	خبر از وجوب یا خبر از وجود حرارت

گفتار دوم: تحریر محل نزاع

پس از تبیین مفاهیم در گفتار پیشین، در این بخش به واکاوی مبانی ثبوتی استقلال یا تبعیت

[1]. همو، **مصباح الأصول**، ج۱، ص۵۸۷.

مدلول التزامی در مقام اعتبار پرداخته می‌شود.

الف. تفکیک مقام «تولد دلالت» از مقام «اتصاف به حجیت»

نخستین گام در تحریر دقیق محل نزاع، ترسیم مرز میان «فرایند ادراکی دلالت» و «اعتبار عقلایی حجیت» است. دلالت لفظ بر مدلول التزامی، فرایندی تکوینی و طولی است؛ بدین معنا که مدلول التزامی در مقام «تولد»، معلول تبعی مدلول مطابقی است و جدایی هستی‌شناختی این دو ممتنع می‌نماید.[1]

اما مقام «اتصاف به حجیت»، ساحتی اعتباری و متمایز از مقام دلالت است. مدعای اصلی این پژوهش آن است که تبعیت در مقام تولد، لزوما مستلزم تبعیت در مقام حجیت نیست. اگرچه لازم در ذهن تابع ملزوم است، اما در وعاء اعتبار، حجیت می‌تواند به نحو «منحل» بر حصص و لایه‌های خبری منبسط گردد. لذا ثبوتا این امکان فراهم است که یک خبر در مدلول مطابقی‌اش (به جهت وجود مانع) فاقد حجیت باشد، اما در لایهٔ تحلیلی خود (به جهت بقای کاشفیت ذاتی) همچنان واجد صفت حجیت باقی بماند.

ب. تحلیل ثبوتی انحلال حجیت در اصناف مدلول

سرنوشت حجیت در ظرف سقوط مدلول مطابقی، بستگی تام به نوع پیوند میان مدالیل دارد:

۱. مدلول‌های مستقل

در مدلول‌های مستقل، علقهٔ تلازم امری بیرونی است؛ به‌گونه‌ای که خبر در قوهٔ دو اخبار منحاز تلقی می‌گردد که تنها به‌واسطهٔ یک رابطهٔ خارجی به یکدیگر پیوند یافته‌اند. در واقع، گوینده با بیان یک جمله، گویی دو خبر مستقل را ابراز می‌نماید. برای مثال، در خبر از «آتش»، انتقال ذهن به «حرارت» محصول انضمام حکم عقل به ملازمه است، درحالی‌که حرارت حقیقتی خارج از ذات آتش است؛ به‌طوری‌که حتی در فرض جهل به ملازمه، معنای مطابقی (آتش) بدون انتقال به معنای التزامی (حرارت) درک می‌گردد.

از آنجا که در این صنف، مدلول التزامی به‌مثابهٔ یک ضمیمهٔ بیرونی برای خبر محسوب

[1]. همان، ص۵۱۵ ؛صدر، **بحوث في علم الأصول** (الهاشمي الشاهرودي)، ج۷، ص۲۶۳.

می‌شود، اعتبار و حجیت آن در عرف عقلایی کاملا وابسته به مدلول مطابقی است. بر این اساس، دیدگاه مشهور بر آن است که ادلهٔ حجیت (نظیر صدق العادل)، مجموع خبر را به‌عنوان یک واحد بسیط تحت پوشش قرار می‌دهند.[1] لذا با سقوط مدلول مطابقی به هر دلیلی (نظیر کذب یا تعارض)، حجیت لازم مستقل نیز لزوما منتفی می‌گردد؛ چراکه با فروریختن اصل، وجهی برای بقای فرع باقی نمی‌ماند.

۲. مدلول‌های تحلیلی

در این صنف، نزاع اصلی میان دو مبنا شکل می‌گیرد:

- **مبنای حصه (محقق خویی):** بر اساس این دیدگاه، حجیت بر مجموع ملزوم و حصهٔ التزامی مندرج در آن (مانند سفیدی خاص در برف) به‌صورت یکپارچه قرار گرفته است؛ لذا با منتفی شدن ملزوم، آن حصهٔ تحلیلی نیز بالضروره ساقط می‌گردد.[2]
- **مبنای مضعّف کیفی (شهید صدر):** این نظریه بر آن است که حجیت، امری منحل‌شونده بر حصص خبری است. لذا «اصل حصه» (مدلول تحلیلی) علی‌رغم سقوط خصوصیات مطابقی، توانایی حفظ کاشفیت ذاتی و اعتبار مستقل خود را داراست.[3]

ج. دورنمای ثمرات استنباطی (محل نزاع)

ثمرهٔ این تفکیک ثبوتی در دو مقام ظاهر می‌گردد که در گفتارهای آتی به‌تفصیل واکاوی خواهد شد:

۱. مقام تعارض و تکذیب: که در آن به جهت سرایت کذب به حصهٔ مشترک، حتی مدلول تحلیلی نیز ساقط می‌گردد و مجالی برای ثمراتی همچون نفی ثالث باقی نمی‌ماند.

---

[1]. آخوند خراسانی، **کفایة الأصول**، ص۴۴۰.
[2]. خویی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ج۲۲، ص۷۱.
[3]. صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۵؛ شهیدی، **درس خارج اصول**، جلسهٔ ۵۹، ص۴.

۲. مقام قصور مقتضی: که در آن به جهت عدم وجود تکذیب و بقای وثاقت مخبر، مدلول تحلیلی واجد حجیت باقی می‌ماند (نظیر اثبات فسق در فرض قصور عدد بینه).[۱]

گفتار سوم: واکاوی مبانی حجیت و موانع آن

الف. مبانی حجیت امارات

در گام نخست بررسی مقام اثبات، تبیین ریشهٔ اعتبار امارات (نظیر خبر واحد) ضرورتی بنیادین دارد. در دانش اصول، دو مبنای کلان برای حجیت امارات تصویر شده است: ۱. مسلک کاشفیت (طریقیت) و ۲. مسلک تعبد (جعل حجیت). تفاوت این دو مبنا، تأثیری مستقیم بر سرنوشت مدلول التزامی در فرض سقوط مدلول مطابقی دارد. چنانچه مبنای حجیت، کاشفیت ذاتی خبر باشد، خبر به‌مثابهٔ آینه‌ای نگریسته می‌شود که از واقع حکایت می‌کند. در این نگاه، مدلول التزامی به‌عنوان فرع و پرتوی از حکایت اصلی شناخته می‌شود؛ لذا با ابطال لایهٔ مطابقی (ملزوم)، قدرت حکایتگری خبر در لایهٔ التزامی (لازم) نیز در معرض تردید جدی قرار می‌گیرد. در واقع بر اساس این دیدگاه، آینه‌ای که در نشان دادن اصل واقعه خطا کرده، عرفا نمی‌تواند در نشان دادن لوازم آن مورد اعتماد باشد؛ مگر آنکه میان منشأ خطا (تکذیب اصل واقع یا قصور در ویژگی‌های عرضی) تفکیک قائل شد.[۲]

در مقابل، چنانچه مبنای حجیت، «تعبد شرعی» قرار گیرد - بدین معنا که شارع فارغ از میزان کاشفیت خبر، مکلفان را به پذیرش آن ملزم نموده باشد - زمینهٔ استقلال مدلول التزامی هموارتر می‌گردد. در مسلک تعبد، حجیت یک حکم شرعی قراردادی است که تابع سعه و ضیق جعل شارع است. در این مقام، می‌توان چنین استدلال نمود که شارع مقدس همان‌گونه که مدلول مطابقی را موضوع تعبد قرار داده، تعبد مستقلی را نیز نسبت به مدلول التزامی لحاظ کرده است. بنابراین، زوال تعبد در لایهٔ مطابقی (مثلا به جهت نسخ یا معارضه)، لزوما به معنای زوال تعبد در لایهٔ التزامی نخواهد بود؛ مگر آنکه در مقام اثبات، ثابت گردد که جعل حجیت از سوی شارع به

---

[۱]. صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۶۳۳ ؛ همو، **دروس في علم الأصول** (ناجي طالب)، ج۳، ص۱۴۶ ؛ همو، **بحوث في علم الأصول** (الهاشمي الشاهرودي)، ج۶، ص۱۷۸.

[۲]. خویی، **مصباح الأصول**، ج۱، ص۵۸۷ ؛ عراقی، **بدائع الأفكار**، ص۸۶.

نحو بسیط و غیرقابل‌تجزیه صورت گرفته است.[1]

ثمرهٔ این نزاع مبنایی در آن است که بر مبنای مسلک کاشفیت، تمایل غالب به سمت قاعدهٔ تبعیت معطوف است؛ زیرا کاشفیت فرع، در طول کاشفیت اصل قرار دارد و با سقوط اصل، فرع نیز از اعتبار حکایتی ساقط می‌گردد. اما در مسلک تعبد، امکان انحلال حجیت قوت می‌گیرد. بر این اساس، چنانچه فرض گردد ادلهٔ حجیت (مانند آیات و روایات)، هر یک از مدالیل خبر را به‌صورت جداگانه موضوع حکم حجیت قرار داده باشند، سقوط یکی (به جهت مانع) تأثیری در بقای دیگری نخواهد داشت. این تفکیک مبنایی، نقطهٔ آغازین برای ورود به بحث انحلال و استقلال جعل در ادلهٔ حجیت و بررسی سیرهٔ عقلاست که در بخش‌های آتی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ب. بررسی اثباتی قابلیت انحلال در ادلهٔ حجیت

پس از تبیین مبانی ثبوتی، پرسش اساسی در مقام اثبات معطوف به آن است که آیا ادلهٔ حجیت (اعم از سیرهٔ عقلا و ادلهٔ لفظی)، خبر را به‌صورت یک مجموعهٔ بسیط و تجزیه‌ناپذیر مشمول اعتبار می‌سازند یا آنکه حجیت نسبت به هر یک از مدالیل خبر، واجد استقلال و انحلال است؟ پاسخ به این پرسش، منوط به واکاوی ماهیت جعل حجیت در ادلهٔ لفظی و نحوهٔ استقرار سیره بر امارات است.

در تحلیل مفاد ادلهٔ لفظی نظیر «صدق العادل»، این مسئله شایستهٔ مداقه است که آیا حکم وجوب تصدیق، صرفا به تعداد اخبار صادره منحل می‌گردد یا آنکه گسترهٔ این انحلال، نسبت به هر یک از مدالیل (مطابقی و التزامی) یک خبر نیز ساری است؟ بر پایهٔ انگارهٔ «بساطت جعل حجیت»، حکم اعتبار، امری بسیط نسبت به واحد خبری است؛ بدین معنا که شارع مجموع حکایت مخبر را به‌عنوان یک کل تجزیه‌ناپذیر، موضوع جعل قرار داده است. بر این اساس، با زوال حجیت از مدلول مطابقی، موضوع حجیت منتفی گشته و مجالی برای بقای اعتبار در مدلول التزامی باقی نمی‌ماند؛ چراکه مدلول التزامی، مستقلا موضوع جعل نبوده و تنها در پرتوی اعتبار مدلول مطابقی مشمول حجیت گشته است.

در مقابل اما در تبیین استقلال حجیت بر مبنای مسلک کاشفیت، برخی از شارحان مکتب شهید

[1]. صدر، **بحوث في علم الأصول** (الهاشمي الشاهرودي)، ج۷، ص۲۶۳.

صدر بر این نکته تأکید می‌ورزند که درجهٔ حکایتگری خبر از مدلول التزامی، دقیقا هم‌تراز با درجهٔ حکایتگری آن از مدلول مطابقی است. بر این اساس، اگر خبر ثقه از وقوع یک واقعه (ملزوم)، واجد درجهٔ خاصی از کاشفیت (نظیر ٪۹۰) باشد، به‌طور قهری همان درجهٔ کاشفیت در مدلول التزامی (لازم) نیز وجود خواهد داشت؛ چراکه دلالت التزامی اگرچه در وجود ذهنی متفرع بر ملزوم است، اما در قدرت حکایتگری از واقع، واجد استقلال است. از آنجا که ملاک جعل حجیت در امارات، «قوت احتمال» و درجهٔ کاشفیت آن‌هاست، این ملاک به نحو یکسان در هر دو مدلول یافت می‌شود؛ لذا وجهی برای تبعیت مطلق در حجیت باقی نمی‌ماند و هر یک از مدالیل، موضوعی مستقل برای ادلهٔ اعتبار محسوب می‌گردند.[1]

از دگر سو، معرفی ماهیت انحلالی حجیت، زمینه‌ساز تمسک به «اطلاق ادلهٔ اعتبار» در لایه‌های زیرین خبر می‌گردد. در مواردی که مدلول مطابقی به دلایلی نظیر قصور مقتضی یا نسخ از حجیت ساقط گردد، این پرسش مطرح است که آیا اطلاق دلیل حجیت (اعم از سیرهٔ عقلا و ادلهٔ لفظی)، کماکان نسبت به مدلول التزامی نافذ است یا خیر؟ بر پایهٔ دیدگاه استقلال، چنانچه ملاک حجیت (کاشفیت معتبر) در مدلول التزامی پابرجا باشد، مقتضی حجیت موجود بوده و دلیلی برای رفع ید از اطلاق ادلهٔ اعتبار (نظیر عموم صدق العادل) وجود نخواهد داشت؛ چراکه با انحلال جعل، هر یک از مدالیل، موضوعی مستقل برای اطلاق ادله محسوب می‌گردند.[2]

شایان ذکر است در پاسخ به این شبهه که چنانچه آینه‌ای در نشان دادن اصل واقعه خطا کرده، عرفا نمی‌تواند در نشان دادن لوازم آن مورد اعتماد باشد، باید میان «کذب مخبر» و «قصور مقتضی» تفکیک قائل شد. چنانچه سقوط مدلول مطابقی ناشی از تکذیب اصل حکایت و کشف کذب آن باشد، تمثیل آینه صادق بوده و آینهٔ خطاکرده، دیگر در لوازم خود نیز قابل اعتماد نخواهد بود. اما در فرضی که سقوط، نه به سبب کذب، بلکه ناشی از «قصور مقتضی» و فقدان شرطی افزون بر وثاقت (نظیر نصاب عددی در بینه) باشد، سیرهٔ عقلا بر آن است که آینهٔ حکایتگری نسبت به لایه‌های دیگر خبر که واجد ملاک اعتبار هستند، همچنان معتبر تلقی می‌گردد؛ زیرا در این فرض، آینه در واقع امر خطا نکرده، بلکه تنها از اثبات لایهٔ مطابقی خود به جهت موانع قانونی یا شرعی بازمانده

---

[1]. همان، ص۲۶۴؛ صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۶ ؛رفاعی، **محاضرات في الأصول**، ج۱، ص۱۰۷.
[2]. شاهرودی، **البیان المفید في شرح الحلقة الثالثة**، ج۲، ص۳۵۲.

است. در این وضعیت، مدلول التزامی به‌عنوان یک خبر باقی‌مانده و عاری از شائبهٔ کذب، تحت اطلاق ادلهٔ حجیت باقی خواهد بود. لذا تفکیک مقام «تولد دلالت» از مقام «اثبات حجیت» اقتضا می‌کند که در صورت عدم وجود مانع عقلایی (تکذیب)، از کاشفیت موجود در لوازم خبر بهره‌برداری شود.

در نهایت، این نوشتار مبنای «انحلال حجیت» را برگزیده است؛ بدین معنا که ادلهٔ اعتبار (نظیر صدق العادل) یک کل تجزیه‌ناپذیر نیستند، بلکه نسبت به تک‌تک لایه‌ها و حصص خبری انحلال می‌یابند. ثمرهٔ پذیرش این مبنا آن است که با سقوط لایهٔ رویی خبر، راه برای تمسک به اطلاق ادله و استقلال حجیت در لایه‌های زیرین (مدلول تحلیلی) باز می‌ماند و اینجاست که با توجه به ماهیت حجیت امارات، مانعی برای اعتباریابی مستقل مدلول تحلیلی تحت شرایط خاص وجود نخواهد داشت.

ج: تحلیل ثبوتی و اثباتی عوامل سقوط حجیت

۱. سقوط ناشی از مانع (تعارض و علم به کذب)

در ساحت سقوط حجیت، نخستین و رایج‌ترین فرض، موردی است که دلیل در مقام ثبوت واجد مقتضی است، اما با عروض مانعی خارجی همچون علم به کذب یا وجود معارض، از درجهٔ اعتبار ساقط می‌شود. در این بخش، نوشتار حاضر هماهنگ با دیدگاه مشهور، قائل به سرایت سقوط از مدلول مطابقی به مدلول التزامی است. تبیین فنی این سرایت بر دو محور اصلی استوار گشته است:

بر اساس مبنای مختار در باب مدلول تحلیلی، خبر واحد منحل به دو لایهٔ حصه و خصوصیت است. چنانچه سقوط حجیت مطابقی ناشی از علم به کذب باشد، بدین معناست که واقعیت خارجی با مفاد خبر در تضاد است. از آنجا که مدلول التزامی در سنخ تحلیلی، چیزی جز بعدی از ابعاد مدلول مطابقی نیست، علم به کذب اصل، عرفا و عقلا به معنای علم به کذب حصه نیز خواهد بود. به بیان دیگر، وقتی کشف می‌شود که ملزوم در خارج محقق نشده است، ادعای بقای کشف در لازم تحلیلی آن با چالش جدی روبه‌روست؛ چراکه مصبّ کذب (محل دروغ یا خطا) در اینجا لایهٔ مشترکی است که هر دو مدلول بر آن استوار شده‌اند. لذا در ظرف علم به کذب، قاعدهٔ تبعیت در سقوط، حکمی

کاملا منطقی و مطابق با ارتکازات عقلایی است.[1]

در فرض تعارض، دو دلیل در مدلول مطابقی یکدیگر را نفی می‌کنند؛ برای نمونه، یکی بر جنوبی بودن هلال و دیگری بر شمالی بودن آن شهادت می‌دهد. اگرچه ممکن است تصور شود این دو در اصل وجود هلال (مدلول التزامی تحلیلی) اتفاق‌نظر دارند، اما طبق مبنای حصه، هر یک از این دو خبر از یک هلال خاص حکایت می‌کنند که با دیگری تباین دارد. از آنجا که تعارض در خصوصیات مطابقی، منجر به تکاذب دو خبر در لایهٔ صدور می‌گردد، کل واحد خبری (شامل حصه و خصوصیت) از درجهٔ اعتبار ساقط می‌شود. در واقع، تعارض در مدلول مطابقی، مانعی است که به جهت پیوند میان حصه و خصوصیت، به لایهٔ التزامی نیز سرایت کرده و مانع از استقرار حجیت در آن می‌گردد؛ چراکه حجیت حصه در هر خبر، در سایهٔ حجیت همان خصوصیت مطابقی جعل شده است و با سقوط اصل، فرع نیز مجالی برای بقا نخواهد داشت.[2]

۲. سقوط ناشی از قصور مقتضی

دومین و مهم‌ترین فرض در واکاوی عوامل سقوط حجیت، موردی است که مدلول مطابقی نه به جهت وجود مانع (کذب یا تعارض)، بلکه به سبب قصور مقتضی و فقدان شرط خاص حجیت از اعتبار ساقط می‌گردد. در این ساحت، نوشتار حاضر برخلاف دیدگاه مشهور، بر عدم سرایت سقوط و استقلال حجیت در مدلول التزامی پای می‌فشارد. تبیین این مدعا در دو محور زیر سامان می‌یابد:

نقطهٔ عطف استدلال در این بخش، توجه به مواردی است که شارع مقدس برای حجیت مدلول مطابقی، شروطی زاید بر وثاقت مخبر (نظیر عدد یا انضمام قسم) قرار داده است. در این فرایض، چنانچه خبر واجد وثاقت باشد اما شرط خاص مطابقی را احراز نکند، حجیت نسبت به مدلول مطابقی ساقط می‌گردد؛ اما این سقوط لزوما به مدلول التزامی سرایت نمی‌کند.

---

[1]. عراقی، **نهاية الأفكار**، ج۴، ص۱۶۴ ؛ صدر، **بحوث في علم الأصول** (الهاشمي الشاهرودي)، ج۷، ص۲۶۴.

[2]. خویی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ج۲۲، ص۷۱؛ صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۵.

برای نمونه، در شهادت بر زنا که مشروط به حضور چهار شاهد عادل است، چنانچه تنها دو نفر اقامهٔ شهادت کنند، مدلول مطابقی (اثبات حد) به جهت قصور مقتضی حجیت ثابت نمی‌شود. اما از آنجا که این دو شاهد واجد وصف وثاقت هستند، ادلهٔ حجیت نسبت به مدلول التزامی این شهادت (یعنی اثبات فسق مشهودعلیه) که مشروط به عدد چهار نیست، مانعی برای جریان ندارند. در اینجا، چون هیچ‌گونه تکاذب یا علمی به کذب در کار نیست، وجهی برای رفع ید از کاشفیت خبر در لایهٔ التزامی وجود ندارد؛ چراکه حجیت نسبت به حصص مختلف خبر، موضوعاتی مستقل و منفک از یکدیگرند.[1]

بر مبنای انحلال حجیت، ادلهٔ اعتبار (نظیر سیرهٔ عقلا و اطلاق صدق العادل) نسبت به هر یک از مدالیل خبر واجد شمول و استقلال هستند. در ظرف قصور مقتضی، از آنجا که مانعی همچون تعارض یا تکذیب وجود ندارد، مقتضی حجیت در مدلول التزامی کاملا تمام است. در واقع، عقلا در مواجهه با خبری که لایهٔ مطابقی‌اش به جهت یک مانع قانونی یا قید شرعی معتبر نیست، اما لایهٔ التزامی‌اش واجد تمام ارکان اعتبار است، به لایهٔ معتبر عمل می‌کنند.

به بیان فنی‌تر، حجیت مطابقی و حجیت التزامی، دو جعل منحل‌شده هستند که هر یک بر مدار موضوع خود می‌چرخند. سقوط یکی به جهت فقدان شرط اختصاصی‌اش، لطمه‌ای به اطلاق دلیل حجیت نسبت به دیگری وارد نمی‌سازد. لذا در تمام مواردی که سقوط حجیت مطابقی ناشی از تکذیب نباشد، مدلول التزامی به جهت بقای کاشفیت و تحت اطلاق ادلهٔ حجیت، اعتبار خود را حفظ کرده و فقیه ملزم به ترتیب آثار بر آن است؛ امری که ریشه در تبعیض در حجیت داشته و مانع از هدررفت کاشفیت‌های معتبر در امارات می‌گردد.[2]

گفتار چهارم: نقد و بررسی دیدگاه‌ها

در این گفتار، مبانی و ادلهٔ ناظر به رویکردهای سه‌گانهٔ تبعیت، استقلال و تفصیل در بوتهٔ

---

[1]. صدر، **بحوث في علم الأصول** (الهاشمي الشاهرودي)، ج۶، ص۱۷۸ ؛ عراقی، **نهاية الأفكار**، ج۴، ص۱۶۴.

[2]. صدر، **مباحث الأصول** (القاعدة الثانية)، ج۲، ص۶۳۳ ؛ شاهرودی، **البيان المفيد في شرح الحلقة الثالثة**، ج۲، ص۳۵۳.

نقد اصولی سنجیده می‌شود تا مسیر برای استنتاج و تثبیت دیدگاه مختار هموار گردد.

الف. واکاوی ادلهٔ قائلان به تبعیت مطلق

دیدگاه مشهور در میان اصولیان متأخر، بر ضابطهٔ تبعیت مطلق مدلول التزامی از مدلول مطابقی در حجیت استوار است. طرفداران این نظریه بر این باورند که مدلول التزامی، هم در مرحلهٔ ثبوت (پیدایش دلالت) و هم در مرحلهٔ اثبات (اتصاف به حجیت)، فرع و تابعی از مدلول مطابقی است. بر این اساس، زوال حجیت از اصل کلام به هر دلیلی که باشد، قهرا منجر به سقوط حجیت از لوازم آن می‌گردد. ادلهٔ اصلی این دیدگاه بر محورهای زیر استوار است:

قوی‌ترین استدلال بر تبعیت مطلق، بر نظریهٔ حصه (الحصه الخاصه) استوار است که به‌تفصیل در آثار محقق خویی تبیین شده است. طبق این مبنا، وقتی مخبری از یک ملزوم خبر می‌دهد، وی عرفا از طبیعی لازم به نحو مطلق خبر نداده است، بلکه از حصه و فرد خاصی از لازم خبر می‌دهد که با این ملزوم خاص گره خورده است. برای نمونه، کسی که بر مالکیت عمرو نسبت به یک خانه شهادت می‌دهد، دلالت التزامی کلام او عدم مالکیت زید است. اما این عدم مالکیت، یک عنوان کلی نیست، بلکه حصه‌ای است که از دل مالکیت عمرو برخاسته است.[1] لذا چنانچه مدلول مطابقی (مالکیت عمرو) به جهت اقرار یا تعارض ساقط شود، آن حصهٔ خاص از مدلول التزامی نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهد. محقق خویی با مثال برف و سفیدی تبیین می‌کند که شهادت بر برف، شهادت بر سفیدی مندرج در این برف است، نه مطلق سفیدی؛ پس با کشف اینکه جسم مذکور برف نبوده، نمی‌توان به سفیدی آن حکم کرد. از این منظر، حجیت بر مجموع ملزوم و حصهٔ التزامی آن به‌صورت یکپارچه و بسیط جعل شده است و تفکیک میان آن‌ها در مقام اعتبار، برخلاف مرتکزات عقلایی و ماهیت خبر است.[2]

دلیل دیگر قائلان به تبعیت، تحلیل نحوهٔ برخورد عقلا با امارات است. در سیرهٔ عقلاییه، اماره به‌مثابهٔ یک واحد خبری مستحکم نگریسته می‌شود که اعتبار لوازمش، ناشی از اعتماد

---

[1]. خویی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ج۲۲، ص۷۱.

[2]. همان، ص۷۲ ؛ همو، **مصباح الأصول**، ج۱، ص۵۸۷.

به کاشفیت اصل آن است. محقق عراقی معتقد است که دلالت التزامی همیشه مشوب به ضمیمهٔ حکم عقل است و اصالت ندارد؛ لذا حجیت آن، طفیلی حجیت مطابقی است.[1]
به بیان فنی‌تر، عقلا وقتی خبری را به جهت تعارض یا علم به کذب کنار می‌گذارند، در واقع کاشفیت مخبر را مخدوش می‌بینند. از آنجا که مدلول التزامی در پیدایش خود محتاج به گذر از گذرگاه مدلول مطابقی است، با فروریختن این پل، راهی برای استناد به لازم باقی نمی‌ماند. در واقع، سیرهٔ عقلا بر این استوار گشته است که اعتبار فرع، تابع بقای اعتبار در اصل باشد و تفکیک میان این دو در ظرف سقوط مطابقی، نوعی تعبد غیرعقلایی تلقی می‌شود که نیازمند دلیل خاص است و در ما نحن فیه، چنین دلیلی وجود ندارد.

ب. واکاوی ادلهٔ قائلان به عدم تبعیت

در نقطهٔ مقابل دیدگاه مشهور، نظریهٔ عدم تبعیت یا استقلال در حجیت قرار دارد. طرفداران این رویکرد معتقدند که پیوند حدوثی میان ملزوم و لازم، لزوما به معنای پیوند اعتباری میان آن‌ها نیست. از این منظر، مدلول التزامی پس از آنکه در دایرهٔ مراد جدی متکلم وارد شد و وصف حجیت یافت، واجد یک هویت اعتباری مستقل می‌گردد که با سقوط مدلول مطابقی، لزوما از بین نمی‌رود.
ادلهٔ کلیدی این دیدگاه بر محورهای زیر انتظام یافته است:
بنیادی‌ترین استدلال در این جبهه، بر حساب احتمالات و تحلیل لایه‌های خبری استوار است. بر اساس مبانی شهید صدر، خبر از یک واقعه در واقع به اصل حصه (جامع خبری) و خصوصیت مطابقی انحلال می‌یابد. استدلال ایشان بر مفهوم مضعّف کیفی تکیه دارد؛ یعنی کاشفیت مدلول تحلیلی (لازم) به‌مراتب قوی‌تر از مدلول مطابقی (ملزوم) است؛ چراکه مصبّ داعی کذب و مرکز وقوع خطا در اخبار، غالبا متوجه خصوصیات و جزئیات فردی خود مدلول مطابقی است، نه مفاهیمی که در امتداد و التزام با آن شکل می‌گیرد.[2]
به بیان فنی‌تر، احتمال اینکه مخبری در اصل وقوع یک حادثه (مثلا شجاعت فرد یا وجود یک انسان در خانه) راست بگوید اما در تعیین فرد یا خصوصیت آن (مثلا کشتن پهلوانی

---

[1]. عراقی، **بدائع الأفکار**، ص۸۶.
[2]. صدر، **مباحث الأصول**، ج۲، ص۳۲۵ ؛ شاهرودی، **البیان المفید في شرح الحلقة الثالثة**، ج۲، ص۳۵۱.

خاص یا وجود شخص زید) دچار خطا شود، احتمالی کاملا عقلایی است. این مضعّف کیفی باعث می‌شود که مدلول التزامی واجد یک کاشفیت ذاتی مستقل باشد که حتی با فروریختن لایهٔ مطابقی، همچنان قدرت حکایتگری خود را حفظ کند. لذا، عقلا به‌رغم سقوط خبر در لایهٔ مطابقی، به جهت بقای این کاشفیت مستحکم در لایهٔ تحلیلی، از آن دست نکشیده و حجیت آن را استصحاب می‌کنند.

دلیل دیگر این گروه، تمسک به استقلال جعل در قبال لایه‌های مختلف خبری است. از منظر این تحلیل، ادلهٔ حجیت (نظیر سیرهٔ عقلا و اطلاق صدق العادل) نسبت به هر یک از مدالیل خبر به‌صورت منحل عمل می‌کنند. بدین معنا که هر مدلولی، خود موضوعی مستقل برای جعل حجیت است.[1]

طرفداران این نگرش بر این باورند که پس از احراز مراد جدی و استقرار حجیت، اصل بر بقای این اعتبار است. چنانچه مدلول مطابقی به دلیل عارضه‌ای نظیر نسخ یا قصور مقتضی شرعی (مانند فقدان عدد در بینه) از حجیت بیفتد، دلیلی وجود ندارد که این سقوط به مدلول التزامی که واجد تمام ارکان حجیت است، سرایت کند. در واقع، دلالت التزامی در اینجا به‌مثابهٔ یک خبر باقی مانده است که مانعی برای جریان اطلاق ادلهٔ حجیت در آن وجود ندارد. این انفکاک موضوعی، زیربنای اصلی برای پذیرش تبعیض در حجیت و ترتیب آثار فقهی بر لوازم امارات ساقط‌شده محسوب می‌گردد.

یکی دیگر از استدلال‌های جبههٔ قائلان به عدم تبعیت، مبنایی است که بر تعدد موضوعی خبر ثقه استوار گشته است. بر این اساس، خبر واحدی که واجد مدلول مطابقی و التزامی است، در واقع دو مصداق جداگانه از خبر فرد مورد اعتماد محسوب می‌شود؛ یکی دلالت مطابقی (ارتباط مستقیم و صریح) و دیگری دلالت التزامی (ارتباط ضمنی و ضروری).[2]

در این صورت هر یک از این دو دلالت، به‌صورت مستقل موضوع ادلهٔ حجیت هستند. همان‌گونه که اگر فرد ثقه‌ای دو خبر جداگانه بدهد و یکی از آن‌ها به دلیلی از اعتبار بیفتد، خللی به حجیت خبر دیگر وارد نمی‌شود، در اینجا نیز سقوط حجیت از مدلول مطابقی (به

---

[1]. عراقی، **نهایة الأفکار**، ج۴، ص۱۶۳ ؛ نایینی ، **فوائد الأصول**، ج۴، ص۷۵۶.

[2]. قایینی، **درس خارج اصول**، ج۱۱۸ ؛ نایینی، **فوائد الأصول**، ج۴، ص۷۵۶.

جهت علم به خلاف یا تعارض)، لزوما منجر به سقوط مدلول التزامی نمی‌گردد؛ چراکه علقهٔ وثاقت در مخبر، نسبت به هر دو لایه جاری است. از این منظر، تفاوتی اساسی میان عدم حجیت و علم به کذب وجود دارد. در موارد تعارض، اگرچه حجیت مدلول مطابقی ساقط می‌شود، اما از آنجا که کذب هر دو مدلول معلوم نیست، مدلول التزامی به‌عنوان یک ظهور مستقل از خبر ثقه، همچنان تحت شمول دلیل اعتبار باقی‌مانده و حجیت آن استمرار می‌یابد.

ج. بررسی دیدگاه‌های تفصیل ناظر به تعدد مطلوب

در مقابل دو نظریهٔ فوق، گروهی از معاصران قائل به تفصیل شده‌اند. نقطهٔ اشتراک در دیدگاه‌های معاصر، عبور از نگاه صرفا فنی به علقهٔ تلازم و ورود به فضای تحلیل عرفی خطابات است. در این میان، دو نظریهٔ تفصیلی از برجستگی ویژه‌ای برخوردارند:

آیت‌الله شبیری زنجانی، به‌رغم پذیرش این مطلب که مدلول التزامی در مرحلهٔ تولد دنباله‌روی مدلول مطابقی است، در مقام حجیت قائل به انحلال و تفصیل است. مبنای ایشان بر این اصل استوار است که باید دید عرف از شهادت یا خبر مخبر، یک مطلوب واحد را استخراج می‌کند یا مطالب متعدد؟[1]

بر پایهٔ استدلال ایشان، در مواردی که شهادت به نحو وحدت مطلوب ارائه می‌شود، عرف نمی‌تواند دلالت التزامی را بدون پذیرش دلالت مطابقی معتبر بداند. برای نمونه، اگر شاهدی به اشتباه کسی را به‌عنوان آیت‌الله بروجردی معرفی کند، مدلول التزامی این سخن جواز تقلید از اوست. اما اگر ثابت شود آن فرد شخص دیگری بوده، عرف هرگز حکم به بقای حجیت در مدلول التزامی (جواز تقلید) نمی‌دهد؛ چراکه در اینجا صحت مطابقی قید رکنی برای اعتبار التزامی است. اما در مواردی که شهادت به نحو تعدد مطلوب باشد و به دو شهادت مستقل قابل انحلال باشد، عرف می‌تواند علی‌رغم بطلان یکی، دیگری را بپذیرد. در این فرض، مدلول التزامی واجد حجیت مستقلی است که با سقوط اصل، از اعتبار نمی‌افتد.

[1]. شبیری زنجانی، **تقریرات درس خارج الصوم**، ج۴، ص۳۴۰.

آیت‌الله مدرسی یزدی در مقام تفصیل، بر قصد گوینده تأکید می‌ورزد. از منظر ایشان، چنانچه دلالت التزامی به‌گونه‌ای باشد که خود به‌عنوان مقصود اصلی متکلم مورد نظر باشد، سقوط حجیت از مدلول مطابقی تأثیری در حجیت مدلول التزامی نخواهد داشت. ایشان این حالت را به باب کنایه تشبیه می‌کنند که در آن، مدلول مطابقی صرفا ابزاری برای بیان لازم است.[1]

در مثال معروف کنایِ فلان شخص خاکستر زیادی دارد، مدلول التزامی (سخاوت) مقصود اصلی است. در این حالت، حتی اگر مدلول مطابقی (کثرت خاکستر) کاذب باشد، مدلول التزامی (سخاوت) همچنان مقصود و قابل استناد باقی می‌ماند. طبق این مبنا، ملاک بقای حجیت در لوازم، این است که آیا مدلول التزامی در نظر متکلم و مخاطب دارای اصالت در قصد هست یا خیر؟ اگر مدلول التزامی از چنان استقلالی برخوردار باشد که کذب مطابقی خللی به مناط اعتبار آن وارد نکند، تبعیت در سقوط رخ نخواهد داد و خبر در لایهٔ التزامی خود حجت باقی می‌ماند.

با تدقیق در نظریهٔ آیت‌الله مدرسی یزدی در باب اصالت قصد و تشبیه به باب کنایه روشن می‌گردد که مدعای ایشان در حقیقت تبیینی دیگر از همان ضابطهٔ وحدت و تعدد مطلوب مطرح‌شده توسط آیت‌الله شبیری زنجانی است، با این تفاوت که لسان یکی بر ارادهٔ متکلم و لسان دیگری بر تحلیل عرفی مراد متمرکز گشته است. در واقع، هنگامی که آیت‌الله مدرسی از مقصود اصلی بودن مدلول التزامی سخن می‌گویند و مدلول مطابقی را صرفا ابزاری برای ایصال به آن می‌داند، به‌طور ضمنی بر این باور است که در چنین ساختار کلامی، میان لازم و ملزوم تعدد مطلوب وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که ارادهٔ متکلم به نحو استقلالی و اصالی به لایهٔ التزامی تعلق گرفته و این لایه، فارغ از میزان صدق یا کذب پوسته (مدلول مطابقی)، دارای ملاک اعتبار مستقل در نظر عقلاست.

به عبارت دیگر، مثال کنایِ کثرت خاکستر که لایهٔ مطابقی آن (خاکستر) ساقط و لایهٔ التزامی‌اش (سخاوت) باقی می‌ماند، دقیقا مصداق بارز همان تعدد مطلوبی است که آیت‌الله شبیری به آن باور دارد؛ چراکه در اینجا سخاوت به‌عنوان یک مطلوب مستقل، مقید

[1]. مدرسی، **البیع**، ج۱، ص۴۶۵.

به صحت مطابقی کلام نیست. در مقابل، مثال مذکور در کلام آیت‌الله شبیری به‌عنوان وحدت مطلوب معرفی شده، در لسان آیت‌الله مدرسی موردی است که در آن، مدلول التزامی واجد اصالت در قصد نبوده و صرفا در طول اعتبار مطابقی معنا یافته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که قصد اصلی در نگاه آیت‌الله مدرسی، همان مطلوب مستقل در نگاه آیت‌الله شبیری است و هر دو مبنا در پی اثبات این نکته هستند که هرگاه مدلول التزامی در نگاه عرف یا متکلم، واجد هویت اعتباری مستقل باشد، حجیت آن از تلاطم سقوط مطابقی مصون خواهد ماند.

اما به نظر می‌رسد این قول به تفصیل خالی از اشکال نخواهد بود؛ نخستین نقد وارد بر این قول به تفصیل، تکیهٔ بیش از حد این دو دیدگاه بر مؤلفه‌های روان‌شناختی و ارادی متکلم، به‌جای تمرکز بر لایه‌های کاشفیت ذاتی خبر است. اگرچه ضابطهٔ مطلوبیت مستقل، در تحلیل عرفی مرادات سودمند می‌نماید، اما در ساحت حجیت امارات، آنچه اصالت دارد، توان حکایتگری خبر از واقع است، نه صرف تعلق قصد متکلم به لایه‌ای خاص.

از دگر سو، نقص بنیادین این دیدگاه‌ها در آنجاست که میان علت سقوط حجیت تفکیکی قائل نشده‌اند؛ به‌طوری‌که اگر کلامی واجد تعدد مطلوب باشد اما به جهت تعارض، کذب ملزوم آن ثابت گردد، طبق مبنای این بزرگواران باید به بقای حجیت در لایهٔ التزامی حکم کرد. درحالی‌که طبق تحلیل مضعف کیفی و وحدت مصب کذب، وقتی لایهٔ مطابقی در اثر تعارض تکذیب می‌شود، این کذب به اصل حصه که مشترک میان هر دو لایه است، سرایت نموده و دیگر مجالی برای بقای کاشفیت در لایهٔ التزامی باقی نمی‌ماند. لذا صرف تعدد مطلوب یا قصد اصلی بودن لازم، بدون در نظر گرفتن ماهیت مانع (تعارض)، نمی‌تواند مصحح حجیت در لوازم باشد.

دومین نقد، متوجه تشبیه باب اخبار به باب کنایه و غفلت از تفاوت ساختاری این دو در مقام حکایت است. در باب کنایه (مانند کثرت خاکستر)، ملزوم اصلا مراد جدی نیست و صرفا نقش پل (قنطره) برای انتقال به لازم را دارد؛ اما در اخبار و شهادات، ملزوم و لازم هر دو به‌عنوان حصص خبری، موضوع ادلهٔ حجیت هستند. دیدگاه تفصیلی مذکور، به‌جای آنکه ریشهٔ بقای حجیت را در قصور مقتضی (مانند نقص عدد در بینه) جستجو کند، آن را به اصالت قصد گره می‌زند؛ امری که منجر به تضییق دایرهٔ حجیت می‌گردد. در واقع،

لزومی ندارد که مدلول التزامی حتما مقصود اصلی یا مطلوب مستقل باشد تا حجت بماند؛ بلکه حتی اگر در طول مدلول مطابقی و به نحو تبعی نیز قصد شده باشد، همین که مانعی از سنخ تکذیب در کار نباشد و سقوط مطابقی صرفا ناشی از فقدان شرط خاص شرعی باشد، اطلاق ادلهٔ حجیت برای بقای اعتبار در لایهٔ التزامی (تحلیلی) کافی است. لذا معیار صحیح، نه در فضای لغزنده و نیت‌خوانانهٔ قصد و مطلوبیت، بلکه در تحلیل فنی مانع و مقتضی نهفته است که مرزی قاطع میان سرایت تکاذب و انحلال حجیت ترسیم می‌کند.

برای روشن شدن جایگاه این تفصیل (تعدد یا وحدت مطلوب)، باید ثمرهٔ آن را در تقابل با انواع عوامل سقوط به آزمون گذاشت. اگر معیار بقای حجیت صرفا «نگاه عرف و مطلوبیت» دانسته شود، دچار تناقضاتی با ارتکازات اصولی خواهد شد؛ بدین بیان که:

- نخست، اگر در فرض «تکذیب و تعارض» مدلول مطابقی، نگاه عرف بر «تعدد مطلوب» باشد، باز هم نمی‌توان به بقای حجیت در لازم فتوا داد؛ چراکه کذب ملزوم به حصهٔ مشترک لازم سرایت کرده و نیت متکلم نمی‌تواند کاشفیت ویران‌شده را ترمیم نماید.

دوم، در فرض «قصور مقتضی» (نظیر نقص نصاب در بینه)، حتی اگر ارائهٔ خبر به نحو «وحدت مطلوب» صورت گرفته باشد، از آنجا که شائبهٔ کذب مفقود است و کاشفیت ذاتی لایهٔ تحلیلی پابرجاست، مدلول التزامی مستقلا حجت است. نتیجهٔ این آزمون آن است که ضابطهٔ صحیح بقای حجیت، نه در بستر متغیر نیت‌خوانی و تعدد مطلوب، بلکه در تحلیل فنی «ماهیت تکاذب در برابر قصور مقتضی» نهفته است.

دیدگاه مختار

تحقیق حاضر بر این باور است که هر یک از دیدگاه‌های پیش‌گفته، بخشی از حقیقت مقام استنباط را کشف کرده‌اند، اما نارسایی برخی در تعمیم مطلق و برخی دیگر در عدم تفکیک میان عوامل سقوط نهفته است. قضاوت نهایی در این مسئله را می‌توان در دو محور زیر انتظام بخشید تا تفصیلی جدید در مقام قابل توضیح باشد:

اگرچه نظریهٔ حصهٔ محقق خویی در تبیین پیوند میان ملزوم و لازم بسیار دقیق است، اما

تسری دادن آن به تمام فروض سقوط حجیت، با چالش روبه‌روست. خطای بنیادین در نظریهٔ تبعیت مطلق آن است که میان تکذیب یک حصه (در اثر تعارض) و عدم ثبوت یک حصه (در اثر قصور دلیل) تفاوتی قائل نشده است.

همان‌طور که در مبانی شهید صدر تبیین گشت، مدلول تحلیلی (اصل حصه) واجد یک کاشفیت ذاتی مستحکم است. لذا درحالی‌که در موارد تعارض، کذبِ ملزوم عرفا به معنای سرایت تکاذب به لازم است، اما در موارد قصور مقتضی، دلیلی بر سقوط این کاشفیت ذاتی وجود ندارد. به بیان دیگر، حصه بودن مدلول التزامی، لزوما به معنای فروریختن اعتبار آن در تمام حالات نیست؛ بلکه مدلول التزامی می‌تواند در مقام حجیت، از پوسته و خصوصیت مطابقی خود جدا گشته و تحت اطلاق ادلهٔ اعتبار باقی بماند.

نتیجهٔ مختار در این پژوهش، یک تفصیل ساختارمند است که مرز دقیق میان تبعیت و استقلال را ترسیم می‌کند. ضابطهٔ نهایی برای فقیه در مواجهه با این مسئله چنین سامان می‌یابد:

۱. در فرض وجود مانع (تعارض یا علم به کذب یا نسخ): قاعدهٔ تبعیت در سقوط حاکم است؛ چراکه در اینجا مصبّ کذب، واحد است و با ابطال کاشفیت اصل خبر، لایه‌های تحلیلی و التزامی آن نیز به جهت وحدت در تکذیب، از درجهٔ اعتبار ساقط می‌شوند.

۲. در فرض قصور مقتضی (فقدان شرط خاص): قاعدهٔ انحلال و استقلال حجیت جاری می‌گردد. در مواردی نظیر بینهٔ زنا یا شهادت بر هلال با وصفی خاص، از آنجا که هیچ‌گونه تکذیبی در کار نیست و تنها یک مانع قانونی یا قید شرعی از اعتبار مطابقی جلوگیری کرده است، مدلول التزامی (تحلیلی) به جهت بقای ملاک اعتبار (وثاقت و مضعف کیفی)، همچنان حجت است.

در واقع، مدلول التزامی در این فرض، یک خبر سالم باقی‌مانده است که وجهی برای رفع ید از اطلاق ادلهٔ حجیت در آن وجود ندارد. این دیدگاه، با ارتکازات فقهی در ابواب مختلف نیز سازگاری کامل دارد و مانع از لغو گشتن کاشفیت‌های معتبر در امارات می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی سرنوشت «مدلول التزامی» پس از سقوط حجیت «مدلول

مطابقی» سامان یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دستیابی به ضابطه‌ای متقن در این مسئله، در گرو التفات توأمان به دو مولفهٔ بنیادین است: نخست، تفکیک ماهوی میان «مدلول التزامی مستقل» و «مدلول تحلیلی»؛ و دوم، گذر از انگارهٔ بساطت جعل و پذیرش مبنای «انحلال حجیت بر حصص خبری».

بر پایهٔ این مؤلفه‌ها و با تکیه بر تحلیل میزان کاشفیت امارات، ضابطهٔ نهایی پژوهش در قامت یک «تفصیل ساختارمند» به شرح زیر استنتاج می‌گردد:

۱. در قلمرو مدلول‌های مستقل: در مدالیل غیرتحلیلی (که لازم و ملزوم در عالم خارج دو وجود متمایز دارند)، به جهت انفکاک ماهوی اخبار از یکدیگر، قاعدهٔ «تبعیت» اساسا فاقد موضوع بوده و سقوط یکی، مستلزم سقوط دیگری نیست.

۲. در قلمرو مدلول‌های تحلیلی: در مدالیل تحلیلی (که لازم، لایهٔ زیرین و حصه‌ای از خود ملزوم است)، سرنوشت استقلال یا تبعیت، مستقیما به «ماهیت عامل سقوط» گره می‌خورد:

الف) در فرض وجود مانع (تعارض و تکاذب): چنانچه علت سقوط مدلول مطابقی، کشف خلاف یا تعارض باشد، قاعدهٔ «تبعیت» حاکم می‌گردد. در این فرض، از آنجا که کذب ملزوم به حصهٔ مشترک خبر سرایت می‌کند، کاشفیت لایهٔ تحلیلی از پایه ویران شده و همراه با مدلول مطابقی از اعتبار ساقط می‌شود؛ لذا مجالی برای ثمراتی نظیر نفی ثالث باقی نمی‌ماند. شایان ذکر است که استدلال قائلین به تبعیت مطلق از جمله محقق خویی، در واقع ناظر به همین قسم و محدود به ظرف تکاذب است و تعمیم آن به فروض دیگر فاقد وجه فنی است.

ب) در فرض قصور مقتضی (فقدان شرط خاص): چنانچه علت سقوط مدلول مطابقی، صرفا ناشی از فقدان یک شرط قانونی یا شرعی (نظیر نقص نصاب در بینه) باشد، قاعدهٔ «انحلال و استقلال» جاری است. در این فرض، از آنجا که شائبهٔ کذب مفقود است، لایهٔ تحلیلی (اصل حصه) به پشتوانهٔ برخورداری از «مضعّف کیفی»، کاشفیت ذاتی خود را حفظ می‌نماید. لذا این لایهٔ زیرین، به‌عنوان یک خبر عاری از مانع، ذیل اطلاق ادلهٔ اعتبار، حجیت مستقل خود را استمرار می‌بخشد.

در نهایت، این رویکرد تفصیلی نه‌تنها با تحلیل منطقی کاشفیت در دانش اصول سازگار

است، بلکه با ارتکازات عملی فقیهان در بهره‌برداری حقوقی از ادلهٔ قاصر (نظیر اثبات فسق در فرض قصور بینهٔ زنا) هماهنگی کامل دارد و مانع از هدررفت کاشفیت‌های معتبر در فرایند استنباط می‌گردد.

منابع و مآخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، **کفایة الأصول**، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، چ۱، ۱۴۰۹ق.

۲. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله، **الإشارات و التنبیهات**، قم: بوستان کتاب، چ۱، ۱۳۸۱ش.

۳. اشکنانی، محمدحسین، **دروس فی أصول الفقه**: توضیح الحلقة الثانیة، قم: باقیات، ۱۴۳۰ق.

۴. اسلامی مهدی‌آبادی، ساجده؛ تولایی، علی، «حجیت متعارضان در نفی حکم ثالث»، **فصلنامهٔ فقه و اصول** (دانشگاه فردوسی مشهد)، سال ۴۷، ش ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۴، صص ۷۹-۹۸.

۵. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **الجوهر النضید و رسالة التصور و التصدیق**، قم: بیدار، چ۱، ۱۳۶۳ش.

۶. خویی، ابوالقاسم، **محاضرات فی أصول الفقه**، تقریر محمداسحاق فیاض، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، [بی‌تا].

۷. _____، **مصباح الأصول**، تقریر محمد سرور واعظ حسینی، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، چ۱، ۱۴۲۲ق.

۸. خویی، ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، چ۱، ۱۴۱۸ق.

۹. رفاعی، عبدالهادی، **محاضرات في أصول الفقه**، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۱ق.

۱۰. سبزواری، هادی‌بن‌مهدی، **شرح المنظومة**، با تعلیقات حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب، چ۱، ۱۳۶۹ش.

۱۱. شاهرودی، علی، **البیان المفید في شرح الحلقة الثالثة**، قم: دار المصطفی، چ۱، ۱۴۳۰ق.

۱۲. شاکری، بلال؛ فخلعی، محمدتقی، «واکاوی قاعدهٔ تبعیض در حجیت»، **جستارهای فقهی و اصولی**، سال ۶، ش ۱۸، بهار ۱۳۹۹، صص ۹-۳۴.

۱۳. شبیری زنجانی، موسی، **تقریرات درس خارج صوم**، نسخهٔ دیجیتال (مدرسهٔ فقاهت)، سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ش.

۱۴. شهیدی، محمدتقی، **تقریرات درس خارج اصول؛ مبحث مجمل و مبین**، جلسهٔ ۵۹، قم، سال تحصیلی ۱۴۰۱ش.

۱۵. صادق‌پور، مصطفی، «تبعیت مدلول التزامی بین بمعنی الأخص از مدلول مطابقی در حجیت»، **فصلنامهٔ پژوهش‌های اصولی**، دورهٔ ۹، ش ۳۳، قم، ۱۴۰۱ش.

۱۶. صدر، محمدباقر، **بحوث في علم الأصول**، تقریر محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، چ۳، ۱۴۱۷ق.
۱۷. _____، **دروس فی علم الأصول**، شرح ناجی طالب، قم: حسن آحمد العاملی، ۱۴۲۵ق.
۱۸. _____، **مباحث الأصول**، تقریر کاظم حائری، قم: مجمع الفکر الإسلامي، چ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۹. طوسی، نصیرالدین محمدبن‌محمد، **أساس الاقتباس**، تهران: دانشگاه تهران، چ۳، ۱۳۶۷ش.
۲۰. _____، **شرح الإشارات و التنبیهات**، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ش.
۲۱. عراقی، ضیاءالدین، **بدائع الأفکار**، تقریر میرزا هاشم آملی، نجف: المطبعة العلمیة، چ۱، ۱۳۷۰ق.
۲۲. _____، **نهایة الأفکار**، تقریر محمدتقی بروجردی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، مؤسسهٔ النشر الإسلامي، چ۳، ۱۴۱۷ق.
۲۳. قایینی، محمد، **تقریرات درس خارج اصول**؛ بحث حجیت خبر واحد، جلسهٔ ۱۱۸، قم، سال تحصیلی ۱۴۰۱ش.
۲۴. مدرسی یزدی، محمدرضا، **البیع**، قم: دار التفسیر، چ۱، ۱۳۹۳ش.
۲۵. نایینی، محمدحسین، **فوائد الأصول**، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، چ۱، ۱۴۱۷ق.